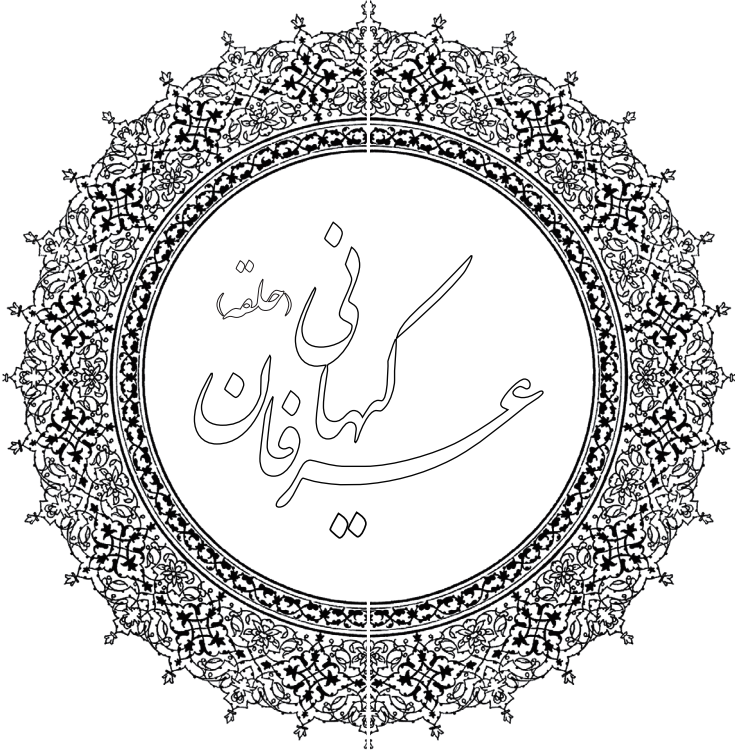


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویرایش دوم



محمد علی حامدی

(در این ویرایش، ترتیب برخی از اصول تغییر کرده است)

نام کتاب: عرفان کیهانی (ویرایش دوم)

نویسنده: محمد علی طاهری

ویرایش: محدثه سادات ایزد پناه

صفحه آرا: علیرضا یارمحمدی

Copyright © 2008 MOHAMMADALI TAHERI

All rights reserved. No part of this publication, may be reproduced or transmitted in any form or by any means, electronic or mechanical, including photocopying, recording, or by any information storage and retrieval system, without the prior permission of the copyright holder.

printed by CreateSpace (an Amazon Company)

All rights reserved.

ISBN-10: 1466304057

ISBN-13: 978-1466304055

LCCN: 2011919575

تقدیم

همسر شکیبایم
که با صبر و حوصله
مرا در انجام این رسالت مهم
یاری داده است.



فهرست

- پیش گفتار ۹
- (۱) عرفان کیهانی ۱۸
- (۲) خدا و جهان ۱۹
- (۳) انسان و جهان ۲۱
- (۴) شبکه‌ی شعور کیهانی ۲۲
- (۵) عرفان عملی ۲۵
- (۶) راه فردی و جمعی در عرفان عملی ۲۷
- (۷) امور زمینی و آسمانی ۳۱
- (۸) اختیار انسان ۳۲
- (۹) مرگ انسان ۳۳
- (۱۰) قدرت و کمال در امور ماورایی ۳۴
- (۱۱) مرام رندی ۳۸
- (۱۲) حزن و عشق ۳۹
- (۱۳) دین و عرفان ۴۰
- (۱۴) ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها ۴۲
- (۱۵) عبادت ۴۵
- (۱۶) ذکر و دعا ۴۷
- (۱۷) اصالت اندیشه ۴۸
- (۱۸) فرادمانی ۴۹

پیش گفتار

انسان در دنیای امروز، در معرض لجام‌گسیختگی‌ها و نابسامانی‌هایی و در نتیجه‌ی آن، دچار احساس پوچی عمیقی است و این احساس که ناشی از فقدان روح معنویت و گسترش منیت در بشر می‌باشد، به شدت رو به افزایش می‌رود. همچنین، خلأ ناشی از فقدان حس حضور خداوند در جوامع انسانی، به وضوح مشاهده می‌گردد. این در حالی است که امید انسان به دنیای علم برای خوشبختی بخشیدن به او و پاسخ به سؤالاتش به ناامیدی بدل شده است. زیرا علم ایجاد سؤال می‌کند و سؤال ایجاد علم و به همین دلیل، هر روز بر تعداد شاخه‌های علمی افزوده شده و تعداد سؤالات انسان به مراتب بیش‌تر گردیده است.

این روند فزاینده، انسان را به سوی مرزی هدایت می‌کند که آن را مرز «بحران سؤال» می‌نامیم؛ مرزی که در آن، دیگر علم قادر نیست پا به پای انسان پیش رود و جواب سؤالات او را بیابد. از این رو، هر چه انسان جلوتر برود، تعداد سؤالات او به سمت بی‌نهایت سوق می‌یابد و امید به این را که این روند رو به کاهش گذارد و با گذشت زمان از تعداد سؤالات انسان کاسته شود، سلب می‌کند.

در چنان مرحله‌ای است که انسان برای همیشه، از این که علم به او پاسخ دهد که جهان

هستی و انسان برای چه هدفی به وجود آمده است، نا امید خواهد شد و این نا امیدی از هم اکنون احساس می‌شود.

از این رو، همه‌ی اقوام و ملل، دست به کار شده و آن چه را که از عرفان و یا به نام عرفان در اختیار داشته‌اند، به شکل‌های مختلف به دنیا عرضه کرده‌اند و شاید در طول تاریخ هیچ‌گاه در دنیا تا به این حد، بازار عرفان پُررونق نبوده است و این خود نشان‌دهنده‌ی نیاز درونی انسان به تجاری جدید است که در این حیطه قابل دستیابی می‌باشد.

در چنین برهه‌ای، ایران که همواره پایگاه صاحب نامی برای عرفان به شمار می‌رفته و در دامان خود، عرفای زیادی را پرورش داده است، تا کنون در این زمینه چارچوبی ساده، عملی و قابل فهم را به دنیا عرضه نکرده است که ضمن سهولت تعلیم، بتواند برای همگان قابل استفاده و سهل‌الوصول باشد. امروزه دیگر دوره‌ی پناه بردن به غارها و آویزان کردن خود در چاه‌ها و انواع ریاضت‌های مختلف سپری شده و با کمبود وقت شدید انسان در زندگی ماشینی لازم است چنین آموزشی برای او به سادگی حاصل شود. انسان امروز به واسطه‌ی همین مشکل کمبود وقت مایل است برای همه‌ی کارهایش با جدول زمان‌بندی پیش رود و به طور دقیق بداند که در قبال هر کاری، با صرف چه مدت زمانی، چه نتیجه‌ای را به دست خواهد آورد. او آمادگی رویارویی با مسائل پیچیده و مبهم و فهم مطالب غامض را ندارد. ضمن این که به شدت نیازمند آگاهی‌های نوین در خصوص معنویت و معرفت است:

هان سخن تازه بگو، تا دو جهان تازه شود

وارهد از حد جهان، بی حد و اندازه شود

«مولانا»

نوبت کهنه‌فروشان درگذشت

نو فروشانیم و این، بازار ماست

«مولانا»

همچنین، دوران کلی‌گویی و حرف‌های صرفاً زیبا و ادبی، گذشته است و آنچه را که بر زبان جاری کنیم، باید در عمل به اثبات رسد. در غیر این صورت، نوشته‌ها اشکالی روی کاغذ و گفته‌ها اصواتی در فضا هستند و در عصر حاضر، حرف‌ها و نوشته‌ها، دیگر به درد انسان دردمند و بی‌حوصله نمی‌خورد و پاسخگوی نیاز درونی او نیست.

کاری ز درون جان تو می‌باید و ز قصه شنیدن این گره نگشاید

یک چشمه‌ی آب، در درون خانه به زان رودی که از برون می‌آید

«مولانا»

امروزه ایران به محل و جولانگاه عرفان کلیه‌ی اقوام و ملل تبدیل شده است. عرفان سرخ‌پوستی، عرفان‌های تبت، چین، ژاپن، هند، فیلیپین، ویتنام و ... و حتی عرفان‌های غربی و امریکایی نیز به شکل‌ها و رنگ‌های گوناگون چنان از عشق صحبت می‌کنند و تعالیم چندین و چند صد ساله‌ی خودمان را با رنگ و لعاب به خود ما عرضه می‌نمایند که گویا پیش کسوت عرفان دنیا بوده‌اند و ما هرگز از دنیای عشق اطلاع نداشته‌ایم. متأسفانه در چنین شرایطی، جای عرفان نظری و عملی ایران کاملاً خالی است؛ درحالی که این عرفان در بطن خود چنان غنی است که می‌تواند دنیا را مجذوب خود کند.

متأسفانه امروزه ما در معرض نوعی «القای فرهنگی و عرفانی» قرار گرفته‌ایم که به مراتب از تهاجم فرهنگی خطرناک‌تر است؛ زیرا به زبان بی‌زبانی و بسیار پنهانی به ما القاء می‌کنند که در حیطه‌ی عرفان حرفی برای گفتن نداریم و محتاج آن هستیم که به آموزه‌های سایر ملل پناه ببریم و بدین ترتیب، از سر تا سر دنیا تکنیک‌های مختلفی، تحت نام عرفان و یا

زیر مجموعه‌ای از آن، به ایران صادر شده است؛ در حالی که دنیای عشق و عرفان، دنیای بی‌ابزاری است و نمی‌تواند از هیچ‌گونه فن و تکنیکی برخوردار باشد.

افرادی که با این حقیقت آشنا نیستند، مسائل غیرعرفانی وارداتی را به عنوان عرفان پذیرفته و نسبت به آن‌ها تعصب پیدا کرده‌اند؛ تا جایی که نسل جدید ایران به تدریج به این باور رسیده است که این مرز و بوم صاحب عرفان قابل عرضه‌ای نیست.

این موضوع، دل هر ایرانی را که حتی اندکی با عرفان ایران آشنا باشد و یا از عرفای ایران چند بیت شعر شنیده یا خوانده باشد، به درد می‌آورد و این احساس را در ما ایجاد می‌کند که وارثان خوبی برای عرفان پُر محتوای خود نبوده و نتوانسته‌ایم از این عرفان دیرینه بهره‌ی کافی ببریم.

البته، همان طور که اشاره شد، این مسأله به علت سهل‌انگاری‌ها و خودباختگی‌ها، به روز نشدن تفکرات و چارچوب عرفان نظری و عملی ایران و بی‌توجهی به انجام کاری نو برای ارائه به نسل جدید و وجود مشکلاتی برای عرضه‌ی آن در جامعه است که این سرمایه‌ی گران‌بها را در پرده‌ی ابهام و فراموشی قرار داده است. در این شرایط، حاصل زحمات و دریافت‌های ماورایی همه‌ی عرفای ایران در گوشه‌ی کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و مَثَل «آن چه خود داشت، ز بیگانه تمنا می‌کرد»، در مورد ما مصداق پیدا کرده است.

به همین دلیل، در این برهه از زمان، هرکس چیزی از عرفان این مرز و بوم برای عرضه به نسل جدید و دنیا در اختیار دارد، باید به پا خیزد و در این حرکت بزرگ، یعنی «اعتلای عرفان ایران» سهیم گردد. شاید به نظر رسد از آن‌جا که همه‌ی عرفان‌ها قصد دارند انسان را از پوچی نجات دهند، تفاوتی میان عرفان‌های مختلف وجود ندارد؛ اما این تفاوت چشمگیر است و به بحث‌های کارشناسی نیاز دارد.

یکی از این تفاوت‌ها، وجود «فن و تکنیک» در آن‌ها است که با عرفان اصیل سازگاری ندارد. وقتی فردی به کمک تکنیک، توانایی و قدرتی کسب می‌کند، در نهایت آن را به حساب توان فردی و این که تکنیک را به خوبی به کار برده است، می‌گذارد و دچار غرور و منیت و خودستایی می‌گردد. این همان مشکلی است که امروزه انسان به آن مبتلا است و باید از آن جدا شود؛ نه این که به گونه‌ی دیگری به آن مبتلا گردد. اما وقتی که این توانایی به واسطه‌ی فیض الهی به او تفویض شده باشد، فرد نمی‌تواند آن را به حساب توان فردی گذارد و دچار حالت‌های کاذب شود.

موضوع دیگر، تشویق برخی از این مکاتب برای وارد شدن به حریم‌های خصوصی اشخاص مانند فکر خوانی و نفوذ در دیگران، مسخ افراد، پی بردن به شخصیت آن‌ها و کارهایی از این قبیل به شیوه‌های گوناگون است و افراد نیز توجه نکرده‌اند که این اعمال، مربوط به عرفان قدرت است و نه تنها در جهت کمال نیست، بلکه فقط می‌تواند در جهت کسب برتری و سلطه بر دیگران و ایجاد کثرت به کار برده شود.

باید از افراد بسیار زیادی که جذب این مکاتب شده‌اند، پرسید که چگونه این کارها، به کمال انسان منجر می‌شود؟

نکته‌ی دیگر این است که، در این چارچوب‌ها، مرز «شبکه‌ی مثبت و منفی» مشخص نیست و فعالیت‌های آن‌ها از هم تفکیک نشده است. مطالعه و بررسی توانمندی‌های مطرح شده در برخی از این شاخه‌ها، نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها متعلق به شبکه‌ی منفی است و فقط از طریق آن به دست می‌آید. برای مثال، یکی از ویژگی‌های شبکه‌ی مثبت، ستارالعیوب (پوشاننده‌ی عیب) است که هرگز امکانی در اختیار کسی که بخواهد در دیگران نفوذ کند، شخصیت آن‌ها را بخواند و معایب افراد را آشکار نماید، قرار نمی‌دهد و به طور قطعی،

چنین اعمالی از طریق شبکه‌ی منفی صورت می‌گیرد. متأسفانه اکثر افراد از چنین موضوعی مطلع نیستند و این کارها را «کرامت» نیز می‌دانند. اما چگونه ممکن است که خداوند عیب‌ها را خود بپوشاند ولیکن به بنده‌اش اجازه‌ی دیدن معایب دیگران را بدهد؟!

مسأله‌ی دیگر این است که عرفان برای هر ملتی زبان خاص خود را دارد که برای ملتی دیگر، بیگانه و فهم آن مشکل است. برای مثال، ریسمان الهی (حبل الله) و شراب از خُم وحدت و ساقی و شاهد و مطرب و مستی و شمع و پروانه و... در عرفان ایران، با گوشت و پوست و استخوان ما عجیب است و نسبت به این واژه‌ها احساس آشنایی داریم و در ناخودآگاه جمعی ما چنان نهفته است که حتی اگر مفهوم آن‌ها را نیز به خوبی ندانیم، با شنیدن و یا خواندنشان باز هم وجد، سرور و نشاط خاصی را احساس می‌کنیم که دلیل آن را به خوبی نمی‌دانیم. به همین دلیل است که خواننده در اوج دل‌گرفتنی، با شنیدن این واژه‌ها احساس شکفتگی و نشاط می‌کند؛ در حالی که همین واژه‌ها برای یک سرخ‌پوست کاملاً بی‌معنی است؛ همان‌گونه که اصطلاحات آن‌ها (مانند «چپق وحدت») نیز برای ما ناآشنا، بی‌معنی و حتی مضحک است.

پس باز هم باید این سؤال را مطرح کرد که چرا آن چه را خودمان داریم، باید از دیگران تمنا کنیم؟ به هر حال، عرفان در دنیای امروز به عنوان وسیله‌ی مؤثری برای نفوذ فرهنگی به کار برده می‌شود و در سطح دنیا فعالیت‌های بسیار زیادی در این زمینه انجام می‌شود که خود راهی برای کسب اعتبار و حیثیت محسوب می‌گردد و از این نظر، مورد توجه ملل بسیاری قرار گرفته است.

«عرفان کیهانی (حلقه)» که متکی به عرفان این مرز و بوم است و اعتلای آن در چارچوب دنیای بی‌ابزاری را هدف قرار داده است، با مشخص کردن مرز شبکه‌ی «مثبت و منفی» و

تفکیک مسیر «قدرت و کمال» در بخش عرفان نظری، قادر به ارائه‌ی آسان، ساده و همه‌فهم این عرفان، ایجاد آشتی بین دنیای مذهب، عرفان و علم و نیز رفع سوءتفاهم‌های موجود بین آن‌ها است. این عرفان، قابلیت دسترسی عملی، سریع و همگانی در بخش عرفان عملی را نیز دارد و با روش ارتباط با خدا و برخورداری از شبکه‌ی شعور الهی، می‌تواند در سطح دنیا اعتباری بی‌سابقه برای عرفان ایران به وجود آورد.

در این راستا و برای این حرکت عظیم الهی، کمک و همفکری همگانی لازم است و امید است که بتوان در این راه از کمک‌ها، راهنمایی‌ها و محبت‌های همه‌ی علاقه‌مندان به تعالی و کمال انسان، برخوردار شد.

در این کتاب، برای روشن شدن ابعاد مختلف عرفان کیهانی (حلقه)، که عرفانی ایرانی و اسلامی و برخاسته از فرهنگ ما است، اصولی به عنوان اصول اساسنامه‌ی عرفان کیهانی (حلقه) بیان می‌شود.

با تشکر از تمام دوستانی که در این امر مهم یاری کرده‌اند.

با آرزوی توفیق الهی

محمد علی طاهری



سلسله‌ی موی دوست، حلقه‌ی دام بلاست

هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست

«سعدی»

«عرفان کیهانی (حلقه)» مشتمل بر دو بخش عملی (سیر و سلوک عرفانی) و نظری است و از آن جا که انسان شمول می‌باشد، همه‌ی انسان‌ها صرف نظر از نژاد، ملیت، دین، مذهب و عقاید شخصی خود، می‌توانند بخش نظری آن را مطالعه و بررسی کنند و بخش عملی آن را مورد تجربه و استفاده قرار دهند.

در این عرفان، اصولی اولیه وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:



عرفان کیهانی

• اصل

هدف از این شاخه‌ی عرفانی، کمک به انسان در راه رسیدن به کمال و تعالی^۱ است؛ حرکتی از کثرت به وحدت. در این راستا، برای نزدیکی انسان‌ها به یکدیگر تلاش می‌شود و از هر عاملی که باعث جدایی و ایجاد تفرقه بین آن‌ها می‌شود، اجتناب به عمل می‌آید.

• اصل

در عرفان کیهانی، منظور از وحدت، رسیدن به ادراکاتی است که در مجموع، انسان را به درک تن واحد بودن جهان هستی می‌رساند. در نگاه وحدت‌بین، همه‌ی اجزای عالم، تجلیات الهی محسوب می‌شود و انسان، خود را با همه‌ی اجزای جهان هستی در ارتباط می‌بیند و یکتایی و یکپارچگی این مجموعه‌ی عظیم را که تجلی خداوند است، درک می‌کند.

• اصل

در این عرفان، منظور از کثرت، وضعیتی است که در آن، انسان‌ها از یکدیگر جدا هستند؛ تا جایی که دنیای هر انسانی فقط محدود به خود او است و غیر از خود را به رسمیت نمی‌شناسد. یعنی، فقط به فکر خویش است و همه‌ی توجه او به حفظ منافع شخصی و

۱. در عرفان کیهانی، کمال و تعالی در ارتباط و اتصال با خدا حاصل می‌شود و آثار و نشانه‌هایی دارد که در کتاب «انسان و معرفت» از همین نویسنده، معرفی شده است. (ویراستار)

زندگی مادی و زمینی‌اش معطوف می‌باشد. این روند، در انتها به درگیری شخص با خود منجر می‌شود و تضادهای فردی، به اوج می‌رسد. با نگاه کثرت‌بین، هیچ‌دو انسانی نمی‌توانند یکدیگر را تحمل کنند.



خدا و جهان

• اصل

تصور چند پارچگی برای خداوند محال است و او یکپارچه و در وحدت می‌باشد. از این رو، تجلیات او (جهان هستی) نیز باید یکپارچه و در وحدت باشند؛ طوری که نتوان چیزی به آن‌ها اضافه و یا از آن‌ها کم کرد. به بیان دیگر، جهان هستی یکپارچه است و تمام اجزای آن به یکدیگر مرتبط هستند و تن‌واحد محسوب می‌شوند.

• اصل

تصور محدودیت برای خداوند محال است و وجود او نامحدود می‌باشد. بنابراین، تجلیات او نیز باید نامحدود باشد. پس، جهان هستی نامحدود است.

• اصل

به علت نامحدود بودن تجلیات خداوند، جهان دو قطبی (جهانی که انسان می‌شناسد

و در آن، عمر زمینی خود را سپری می‌کند) نمی‌تواند تنها تجلی خداوند باشد. از این رو، این جهان تنها یکی از جهان‌های موجود در کل جهان هستی است. به عبارت دیگر، جهان هستی به جهانی اطلاق می‌شود که خود متشکل از بی‌نهایت جهان‌های طولی، موازی و مجاور یکدیگر است.

• اصل

فلسفه‌ی خلقت بر اساس طرح و برنامه‌ای کاملاً حساب شده صورت گرفته و هدف نهایی آن، کمال است.

• اصل

«عدالت»، اصل جدایی‌ناپذیر خلقت جهان هستی و انسان است و بدون آن، فلسفه‌ی خلقت، پوچ و عبث خواهد بود.

• اصل

جهان هستی به وسیله‌ی هوشمندی عظیمی ایجاد شده است. بنابراین، باید نقشه‌ی عظیمی را دنبال کند. انجام کار عبث و بیهوده از صاحب این هوشمندی محال است.



انسان و جهان

• اصل

جهان هستی مادی، فاقد شکل و منظره‌ی ثابت است و هر ناظری آن را بسته به سرعت حرکت خود در فضا و فرکانس چشمش، به شکلی می‌بیند. هر ناظری، جهان هستی را متفاوت از ناظر دیگر می‌شناسد و این ناظر است که چستی و چگونگی آن را برای خود تعریف می‌کند. چشم است که تصویر مجازی ناشی از حرکت ذرات را به ناظر گزارش می‌دهد و چشم هر موجودی (انسان، حیوان و ...) به طور خاصی طراحی شده است که جهان هستی را به شکل خاصی برای او متجلی می‌کند. به همین دلیل، اگر فرکانس چشمی بی‌نهایت باشد، چیزی را در جهان هستی مشاهده نخواهد کرد.

• اصل

انسان، شاهد جهان هستی و جهان هستی، شاهد انسان است. هیچ واقعیتی در جهان هستی گم نمی‌شود. جهان هستی مانند یک حافظه‌ی عظیم عمل می‌کند و تمام وقایع را درون خود برای همیشه ثبت و ضبط می‌نماید.

• اصل

انسان، حداقل با سه هستی متفاوت روبرو است:

۱. هیچ قطبی^۲: هستی وصف ناپذیر، فاقد هر گونه تضاد و تنها حقیقت مطلق است و هیچ یک از واژه‌های انسان، قادر به تعریف و توصیف آن نمی باشد.
۲. جهان تک قطبی: جهانی است موصوف که در آن هیچ گونه تضادی وجود ندارد و فاقد بعد زمان و مکان می باشد.
۳. جهان دو قطبی (جهان تضاد): جهانی توصیف پذیر است که در آن، فهم هر چیزی به فهم ضد آن بستگی دارد؛ مانند روز و شب، خوب و بد و ...



شبکه‌ی شعور کیهانی

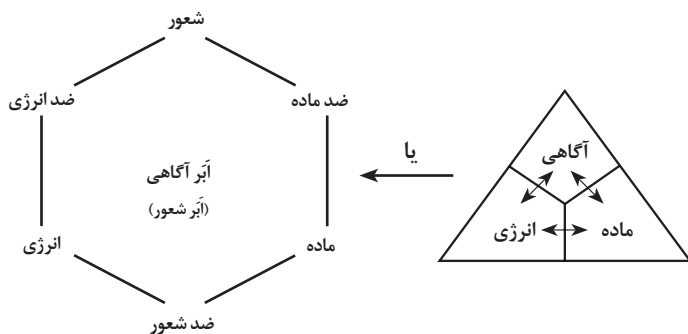
• اصل

جهان هستی مادی، از حرکت آفریده شده است. از این رو، جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت است و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است، در نتیجه جهان هستی مادی، مجازی می باشد.^۳ هر حرکتی نیاز به محرک و عامل جهت دهنده دارد و محرک و عامل جهت دهنده‌ی جهان هستی مادی، آگاهی و یا هوشمندی حاکم بر آن می باشد که آن را «شبکه‌ی شعور کیهانی» می نامیم. بنابراین، جهان هستی مادی، وجود

۲. ذات خداوند

۳. به کتاب «انسان از منظری دیگر» از همین نویسنده مراجعه شود. (ویراستار)

حقیقی ندارد و تصویری مجازی از حقیقت دیگری است. در اصل، جهان هستی مادی از آگاهی آفریده شده است و اجزای آن مطابق شکل زیر می‌باشد.



هوشمندی حاکم بر جهان هستی، باید ایجاد کننده و مبدأی داشته باشد. این مبدأ که صاحب این هوشمندی [او خالق آن] می‌باشد، «خداوند» است.

• اصل

همه‌ی انسان‌ها می‌توانند درباره‌ی هوشمندی و شعور حاکم بر جهان هستی به توافق و اشتراک نظر برسند و با آزمون و تجربه‌ی آن، به صاحب این هوشمندی که خداوند است، ایمان آورند. به این ترتیب، اشتراک فکری همه‌ی انسان‌ها و یا به عبارت دیگر، زیر بنای فکری آن‌ها، درک وجود و کاربرد شعور حاکم بر جهان هستی (شعور الهی) خواهد شد. این زیربنای مشترک، «شبکه‌ی شعور کیهانی» نامیده می‌شود.

• اصل

هر واقعیتی در جهان هستی، نسبت به منشأ خود، مجازی محسوب می‌شود. بنابراین:

حقیقت	=	من	=	شعور کیهانی	=	الله	=	الله
مجاز		تصویر من در آینه		جهان هستی		شعور کیهانی		تجلیات الهی

• اصل

اعتقادات افراد، به دو بخش زیر بنا و رو بنا تقسیم می‌شود. زیر بنا باید بخش مشترک فکری همه‌ی انسان‌ها گردد و همان طور که در بخش نظری و عملی عرفان کیهانی (حلقه) به اثبات می‌رسد، شعور الهی (هوشمندی حاکم بر جهان هستی) که در این شاخه‌ی عرفانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، می‌تواند این زیربنا را فراهم کند. روبنای فکری نیز شامل دستورالعمل‌های ادیان و مذاهب و تعاریف و راه‌های مختلف رسیدن انسان به تعالی است که آن نیز خود می‌تواند به دو بخش اشتراکی و اختصاصی تقسیم شود.

در عرفان کیهانی (حلقه)، زیر بنای فکری انسان، مورد بررسی قرار می‌گیرد و به ابعاد کیفی روبنای فکری اشتراکی، توجه می‌شود؛ اما درباره‌ی بخش اختصاصی روبنای فکری انسان‌ها (که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است) اظهار نظری صورت نمی‌گیرد. در واقع، عرفان کیهانی (حلقه)، به طور نظری و عملی، وجود شعور الهی را اثبات می‌کند و از این طریق، وجود صاحب این هوشمندی یعنی خداوند را به اثبات می‌رساند و بدین ترتیب، به خداشناسی عملی منجر می‌گردد.



عرفان عملی

• اصل

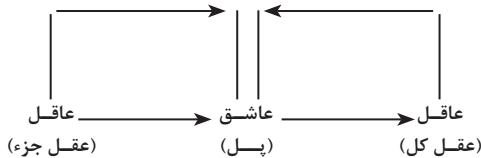
انسان همواره دو پله در مقابل خود دارد: پله‌ی عقل و پله‌ی عشق. پله‌ی عقل؛ دنیای علم و دانش، فن و روش و تکنیک، پند و نصیحت، دلیل و برهان و استدلال، سعی و کوشش و تلاش و ... است که در اصطلاح، آن را «دنیای ابزار» می‌نامیم. پله‌ی عشق؛ دنیای وجد و ذوق و شوق، حیرت و تعجب، جذب و از خود بی خود شدن، ایثار و محبت و ... است که در اصطلاح، آن را «دنیای بی‌ابزاری» نام‌گذاری می‌کنیم. عرفان کیهانی (حلقه) از دو بخش نظری و عملی تشکیل می‌گردد که بخش نظری‌اش بر پله‌ی عقل و بخش عملی آن بر پله‌ی عشق قرار دارد و در این بخش، از هیچ‌گونه ابزاری استفاده نمی‌کند.

• اصل

پله‌ی عقل، پایه‌ی فهم پله‌ی عشق است؛ تمام ادراکات انسان از طریق آن شکل می‌گیرد و از آن جا که تمام نتیجه‌گیری‌ها بر پله‌ی عقل انجام می‌شود، بدون پله‌ی عقل، کمالی حاصل نخواهد شد. بنابراین، پله‌ی عقل و پله‌ی عشق لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند.

• اصل

عقل، عاشق می‌شود و عاشق عاقل؛ زیرا عشق، پل بین عقل جزء و عقل کل است. به عبارت دیگر، بدون ایستادن بر پله‌ی عشق، نمی‌توان به عقل کل دست یافت.



• اصل

عرفان عملی، شناخت حقیقت جهان هستی از راه کشف و شهود است. به عبارت دیگر، عرفان عملی بدون ابزارهای عقلانی تجربه می‌شود و ادراکات آن از طریق ارتباط و اتصال با ماورا و کسب آگاهی (از این راه) حاصل می‌گردد.

• اصل

برای بهره‌برداری از بخش عملی عرفان کیهانی (حلقه)، ایجاد اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه‌ی شعور کیهانی ضروری است و برقراری این اتصال‌ها، اصل و اساس این عرفان را تشکیل می‌دهد. در عرفان عملی، جهت تحقق بخشیدن به هر مقصودی، به حلقه و حفاظ‌های خاص آن حلقه نیاز است. اتصال (که دو گروه کاربران و مربیان از آن برخوردار می‌شوند) پس از امضای سوگندنامه‌هایی که نوعی تعهد اخلاقی است، تفویض می‌گردد.



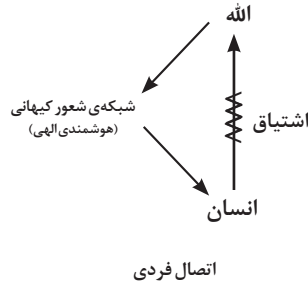
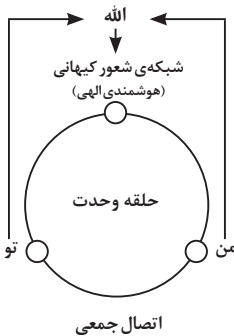
راه فردی و جمعی در عرفان عملی

• اصل

اتصال به شبکه‌ی شعور کیهانی، از دو راه امکان پذیر است:

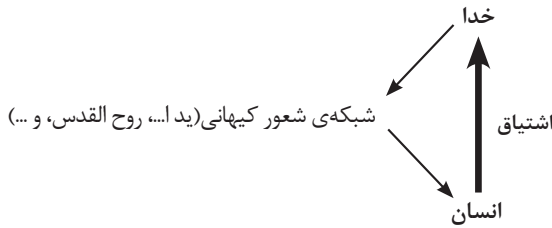
الف. راه فردی: این نوع اتصال تعریف‌پذیر نیست و در آن، شخص به واسطه‌ی اشتیاق بیش از حد خود، به شبکه‌ی شعور کیهانی اتصال می‌یابد. برای این نوع اتصال، به اشتیاق زایدالوصف یا اضطراب نیاز است.

ب. راه جمعی: اتصال جمعی، قرار گرفتن فرد در حلقه‌ی وحدت است. مطابق شکل، این حلقه سه عضو دارد: شعور کیهانی، فرد متصل‌کننده و فرد متصل‌شونده. با تشکیل حلقه‌ی وحدت، فیض الهی در آن جریان می‌یابد. برای تشکیل حلقه‌ی وحدت، وجود سه عضو (شبکه‌ی شعور کیهانی، فرد متصل‌کننده و فرد متصل‌شونده) کافی است. با کنار هم آمدن این اعضا، عضو چهارم (که به شرط حضور آن سه، فیض و رحمت را در حلقه جاری می‌کند)، الله خواهد بود. عرفان کیهانی (حلقه) بر اتصال جمعی استوار است و هر اتصال جمعی، فیض الهی مربوط به خود را جاری می‌کند.



• اصل

درخواست از خداوند باید به طور مستقیم از خود او باشد. این درخواست، از طریق شبکه‌ی شعور کیهانی (ید الله، روح القدس، جبرئیل و...) پاسخ داده خواهد شد.



• اصل

فیض حلقه‌ی وحدت، از برکت نزدیکی و وحدت حداقل دو نفر جاری می‌شود و هر کجا حداقل دو نفر در حلقه جمع باشند، عضو سوم، روح القدس (شبکه شعور کیهانی) و عضو چهارم آن، خداوند است.

• اصل

تنها شرط حضور در حلقه‌ی وحدت، «شاهد» بودن است. شاهد، یک نظاره‌گر است که در حین نظاره، از تخیل، تصور و ... که باعث خروج او از حالت نظاره می‌شود، استفاده نمی‌کند؛ هیچ‌گونه پیش‌داوری و قضاوتی ندارد و هر گونه تغییری را بدون تعبیر و تفسیر زیر نظر می‌گیرد.

• اصل

به بیان دیگر، تنها شرط تشکیل هر حلقه، «تسلیم»^۴ است. بدون برقراری ارتباط و اتصال با خدا، برای رسیدن به نتیجه‌ی مورد نظر، باید از توان‌های فردی استفاده شود که محدودیت‌های خاص خود را دارد.

• اصل

در عرفان کیهانی (حلقه)، هیچ یک از عوامل زیر، اعم از خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان‌های فردی و ... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارند:

- سن، استعداد، سواد، معلومات، نوع تفکرات و اعتقادات و ...
- ریاضیات، ورزش، نوع تغذیه و ...
- سعی، کوشش، تلاش، اراده، تقلا و ...
- تخیل و تصور و تجسم، ذکر و مانترا، نماد و سمبل، تلقین و تکرار، تمرکز و ...
- علم اعداد، موقعیت ستارگان، ماه تولد و ...

• اصل

هر انسانی صرف نظر از نژاد، دین، مذهب و ملیت، تحول خواه و کمال پذیر است و می تواند در صراط مستقیم قرار گیرد.

۴. منظور از تسلیم در حلقه‌ی وحدت، صرف نظر کردن از هر گونه تلاش و تنها ناظر بی طرف و بدون پیش داوری بودن (شاهد بودن) در طول مدت برقراری ارتباط و اتصال با خداوند است.

• اصل

نظر به این که شعور الهی نیاز به هیچ مکملی ندارد، تحت هیچ نام و عنوانی، نمی‌توان عاملی را به آن افزود و این موضوع به راحتی قابل اثبات است؛ چرا که با حذف عامل اضافه شده، حلقه‌ی وحدت همچنان نتیجه‌ی خود را خواهد داشت و به این ترتیب، رسوا کننده‌ی بدعت‌گذاران و متقلبان خواهد بود. در بهره‌مندی از شعور الهی، هیچ‌گونه بدعتی پذیرفته نیست و هر بدعتی، فقط نشان دهنده‌ی میل فرد به خود‌نمایی و مطرح کردن خود می‌باشد.

• اصل

در عرفان کیهانی، همه‌ی توانایی‌های افراد، ناشی از فیض الهی است و در حلقه‌ی وحدت (با کارگزاری شبکه‌ی شعور کیهانی)، به عنوان امانت به آن‌ها عطا می‌شود. بنابراین، کسی حق نسبت دادن آن به خود را ندارد و هر عملی که منجر به منیت، شرک، ایجاد جدایی، کثرت و انحراف فکری شود و توجه افراد را از مسیر کمال و روشن‌بینی واقعی (که به معنای روشن دیدن و رسیدن به فهم و درک جهان هستی است) منحرف کند، به شدت تقبیح می‌گردد.

• اصل

هیچ کس حق ندارد این اتصال را (که فیض الهی در آن جاری است)، با نام دیگری غیر از شبکه‌ی شعور کیهانی (شعور الهی) معرفی کند. زیرا این کار، فریب دیگران محسوب می‌شود و آن‌ها را به سمت غیر خدا سوق می‌دهد و باعث انحراف همگان خواهد شد. (اصل اجتناب از «دون الله») همچنین، اگر فردی بخواهد از این طریق، خود را مطرح کند و منیت و ادعای رجحان

و برتری نسبت به دیگران داشته باشد، دچار انحراف بارزی شده است. (اصل اجتناب از «أنا خیر منه»)



امور زمینی و آسمانی

• اصل

انجام امور زمینی، بر اساس قوانین زمینی است.

• اصل

در مسائل آسمانی (معنوی)، «تسلیم»^۵ و در مسائل زمینی (دنیوی)، «تلاش» عامل تعیین کننده است. از سوی دیگر، مسائل زمینی تابع جبر و اختیار است. جبر، مجموعه‌ی همه‌ی اتفاقات خارج از کنترل و اختیار انسان است که اساس حرکت او را تعیین می‌کند و به دو نوع تقسیم می‌گردد:

- جبر معلوم (فانونمند): جبری که می‌توان علت وقوع آن را کشف کرد؛ مانند زلزله که علت وقوع آن، افزایش فشار گازهای لایه‌های زمین و وابسته به میزان مقاومت گسل‌ها است و ...

- جبر مجهول: جبری که علت وقوع آن نامشخص و در ظاهر، غیر قابل ردگیری است؛

۵. «تسلیم» در امور آسمانی، به درجاتی از شاهد بودن اطلاق می‌شود که به درجه‌ی محو (فنا شدن) ختم می‌گردد. برای مطالعه‌ی بیشتر، به کتاب «انسان و معرفت» مراجعه کنید. (وبراستار)

مانند چگونگی انتخاب محل تولد انسان، والدین او و

جبر مجهول، جهان دو قطبی را غیر قابل محاسبه کرده و به فلسفه‌ی حرکت انسان، معنا داده است. (بدون آن، همه‌ی اتفاقات، قابل محاسبه و پیش‌بینی می‌شد و فلسفه‌ی خلقت انسان بی‌معنی می‌گردید.)



اختیار انسان

• اصل

ناظری که در جهان تک قطبی قرار دارد، بر زمان و مکان تسلط دارد، از این رو، برای او گذشته و آینده معنا ندارد و جهان هستی در صفر ثانیه به وجود آمده و پایان پذیرفته است. بنابراین، هم اکنون اطلاعات گذشته، حال و آینده‌ی جهان نزد او (در جهان تک قطبی) موجود است. بر اساس این نظریه، سرنوشت انسان مشخص می‌باشد؛ اما به وی تحمیل نشده و ماحصل اختیار خود انسان است. (انسان، بی‌اراده و عروسک خیمه شب بازی به حساب نمی‌آید.)

• اصل

فلسفه‌ی خلقت انسان، کسب کمال و حرکت از کثرت به وحدت است و این حرکت، بر مبنای اختیار او توجیه پذیر است. از این رو، همه‌ی حرکت‌های انسان باید نتیجه‌ی تفکر و

تدبر و تعقل او باشد؛ به گونه‌ای که بتواند مسؤولیت آن را قبول کند. بنابراین، هر عاملی که اختیار انسان را مخدوش کند و از او عروسک خیمه شب بازی بسازد (مانند طالع بینی، مسخ کردن و ...) یا او را مهره‌ی بی‌اختیاری جلوه دهد، مذموم است. به عبارت دیگر، رفتن به سوی کمال نمی‌تواند نتیجه‌ی کار با اعداد و ارقام (در علوم غریبه) و سپردن امور به این نوع ابزار باشد.



مرگ انسان

• اصل

مرگ، عامل حرکت به سمت «الله» محسوب می‌شود و بنابراین، ترسناک و اندوه‌پذیر نیست. (اصل «إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»)

• اصل

الیه راجعون، حرکت ذاتی به سمت کمال مطلق و به معنای حرکت از عالم کثرت به عالم وحدت و از نیازمندی به بی‌نیازی است و متشکل از زندگی‌های متعدد می‌باشد. هر یک از این مراحل، با مرگ خاتمه پیدا می‌کند و زندگی بعدی آغاز می‌گردد. برای مثال، با مرگ، از این مرحله وارد مرحله‌ی «فرا مکان» و پس از آن، وارد مرحله‌ی «فرا مکان و فرا زمان» خواهیم شد.



قدرت و کمال در امور ماورایی

• اصل

همواره در مقابل حرکت به سوی کمال، نیرویی بر ضد آن وجود دارد.

• اصل

هر مسیری که انسان در مسائل ماورایی دنبال می‌کند، می‌تواند در دو جهت قدرت و کمال به کار گرفته شود. در عرفان کیهانی (حلقه) مسیرهایی که به قدرت منتهی گردد، فاقد ارزش بوده، مورد نظر نیست و فقط مسیر کمال، ارزشمند شناخته می‌شود.

• اصل

در عرفان کیهانی، کرامات، مجموعه آگاهی‌ها و ادراکاتی است که انسان را به کمال می‌رساند. در مسیر کمال از کسی سؤال نمی‌شود که چه قدرتی دارد؛ بلکه پرسیده می‌شود به چه آگاهی‌هایی رسیده و به چه درکی نائل شده است.

• اصل

تمام اطلاعات ماورایی که انسان به دست می‌آورد، یا از «شبکه‌ی مثبت» است و یا از «شبکه‌ی منفی».

اطلاعات شبکه‌ی مثبت، انسان را در جهت کمال هدایت می‌کند و راه رسیدن به وحدت با جهان هستی را برای او فراهم می‌نماید. بعضی از پیامدهای این هدایت، رسیدن به شادی درونی، آرامش و ... است.

اطلاعاتی که در جهت خودنمایی و منافع شخصی، تسلط و نفوذ در دیگران و فکر خوانی باشد و تمام اطلاعاتی که عدالت الهی و ستار بودن را نقض کند و باعث بر هم زدن امنیت خصوصی دیگران و ایجاد کثرت شود، از شبکه‌ی منفی است. شبکه‌ی مثبت، هرگز چنین اطلاعاتی را در اختیار افراد قرار نمی‌دهد.

از پیامدهای استفاده‌ی دانسته یا ندانسته از اطلاعات شبکه‌ی منفی، اضطراب و نا آرامی، افسردگی، نا امیدي، غم و اندوه، احساس تنهایی و ... است. گذشته از این موارد، تمام اطلاعاتی که در انسان، ایجاد ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، یأس و نا امیدي، غم و اندوه و افسردگی و ... کند (چه در خواب و چه در بیداری) به طور قطعی از شبکه‌ی منفی است.

• اصل

انسان به دو منظور به دنبال مسائل ماورایی می‌رود:
الف. کسب قدرت، به منظور برتری طلبی و رجحان بر دیگران، قدرت‌نمایی، خودنمایی و معرکه‌گیری که باعث غرور و منیت در شخص می‌شود
نمونه‌های این کسب قدرت عبارت است از:
- ورود به حریم شخصی و وجودی افراد و بی‌حرمتی به تقدس وجودی آن‌ها با فکر خوانی، نفوذ در دیگران و ... (نادیده گرفتن این که به دلیل دمیده شدن روح الهی، حریم شخصی و درونی هر فرد، «بیت الله» محسوب می‌شود).

- نقض عدالت الهی

- نقض ستار العیوب بودن با خواندن شخصیت افراد که منجر به آشکارسازی معایب آن‌ها

می‌شود و ...

- نقض اختیار انسان با آینده‌بینی و طالع‌بینی

ب. کسب کمال که در این مرحله از زندگی انسان (زندگی بر روی کره‌ی زمین)، به معنای رسیدن به درک توان بالقوه‌ی الهی است و رسالت اصلی انسان، حرکت از کثرت به وحدت و درک یکتایی جهان هستی و رسیدن به روشن‌بینی به منزله‌ی روشن دیدن و شناخت، فهم و درک واضح از جهان هستی و پی بردن به هدف متعالی خلقت است.

• اصل

اسرار افراد، اطلاعات محرمانه‌ای است که افشای آن‌ها نقض‌کننده‌ی عدالت و ستار بودن است و کسی اجازه‌ی وارد شدن به این حریم را ندارد. دریافت این اطلاعات، فقط با کمک شبکه‌ی منفی امکان‌پذیر است و شبکه‌ی مثبت آن را در اختیار کسی قرار نمی‌دهد.

• اصل

انسان «بیتُ الله» است؛ زیرا خداوند از روح خود در او دمیده است (نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي). از این رو، برای نزدیک شدن به حریم انسان‌ها، باید تقدس آن‌ها را رعایت کرد و هیچ انسانی حق تجاوز به حریم دیگران را ندارد.

• اصل

انسان در جسم فقط می‌تواند به درک توان بالقوه‌ی خدایی در وجود خود پی ببرد و قادر نیست آن را بالفعل کند. به عبارت دیگر، خدا خلق می‌کند و انسان به درک آن می‌رسد. این ادراکات عبارتند از:

- درک « نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي » و « أَنَا الْحَقُّ »؛ یعنی درک این که او در مرکز وجود ما قرار دارد.

- درک یکتایی (وحدت) و تن‌واحد بودن جهان هستی (پیوستگی و یکپارچگی تجلیات الهی)

- درک هوشمندی و نقشه‌ی عظیم الهی در جهان هستی و هدفمند بودن آن

- درک بی‌عیب و نقص بودن جمال خداوند (عاشق نمی‌تواند در جمال یار، نقصی مشاهده کند)

- درک حضور خداوند و رسیدن به مقام بی‌قبلگی (وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا

فَنَّمَّ وَجْهَ اللَّهِ).

• اصل

انسان برای حرکت به سمت کمال، به آگاهی‌ها و اطلاعات شبکه‌ی مثبت نیازمند است. از این رو، در صورت دریافت این اطلاعات و آگاهی‌ها، مخفی کردن و خودداری از ارائه‌ی آن‌ها، موجب عقب افتادن انسان از کمال و افزایش خطر سقوط در دام شبکه‌ی منفی می‌شود و این عمل خیانت به بشریت محسوب می‌گردد. در نتیجه، کسی که در این رابطه دریافت‌هایی دارد، مسؤلیت ارائه‌ی آن به همگان را به عهده دارد و در غیر این صورت، ادعا و یا تظاهر به رسیدن به آگاهی، صرفاً عوام‌فریبی است.

• اصل

عامل محرک در راه رسیدن به کمال، «اشتیاق» است و تمام دریافت‌های انسان، مزد اشتیاق او می‌باشد.



مرام رندی

• اصل

دنیا، محل پیوند واقعیت و حقیقت است. واقعیت، چیزی است که اتفاق افتاده و واقع شده است و حقیقت، علت وجودی، ماهیتی و درونی (پشت پرده‌ی) واقعیت است.^۶

• اصل

در عرفان کیهانی، «رند» به کسی اطلاق می‌گردد که هم به واقعیت توجه دارد و هم به حقیقت؛ یعنی در واقعیت، به دنبال حقیقت می‌گردد و در حقیقت، به دنبال واقعیت و قادر به دیدن هر دو هست. در عرفان کیهانی (حلقه)، بر اساس مرام رندی، نه واقعیت فدای حقیقت می‌شود و نه حقیقت فدای واقعیت.

۶. به کتاب «بینش انسان» از همین نویسنده مراجعه شود. (ویراستار)



حزن و عشق

• اصل

«غم» در عرفان کیهانی فقط یک معنی دارد و آن، دوری از یار و جدایی از اصل خویش (خدا) است.

• اصل

از منظر عرفان کیهانی، انسان به خودی خود نمی‌تواند عاشق خدا شود؛ زیرا از هیچ طریقی قادر به فهم و درک او نیست. در حقیقت، خدا عاشق انسان است و انسان، معشوق و مشمول عشق الهی می‌باشد. انسان می‌تواند عاشق تجلیات الهی (مظاهر خداوند در جهان هستی) شود و پس از این مرحله است که مشمول عشق الهی می‌گردد.^۷

۷. در کتاب «انسان و معرفت» از همین نویسنده می‌خوانیم: ۱- هیچ‌کس امکان درک و شناخت ذات خداوند را ندارد و بدون داشتن معرفت به چیزی یا کسی نمی‌توان عاشق آن شد. ۲- هر یک از عرفایی که از عشق به خدا دم می‌زنند، به این درک رسیده‌اند که خدا عاشق بندگان خویش است و ما بندگان، معشوق او هستیم. آن‌ها به‌طور نسبی لذت معشوق بودن خود را چشیده‌اند و در حدی که به معشوق بودن خود برای خدا واقف شده‌اند، عاشق او نیز هستند و از این رهگذر بهره‌ای از معرفت خدا می‌یابند (که البته آن هم معرفت به ذات مقدس او نیست). ۳- در اولین تحول مسیر عشق، انسان فقط می‌تواند عاشق تجلیات الهی شود. ۴- عشق به هر یک از تجلیات الهی، باعث رهایی از عشق به خود (خودشیفتگی) و در نتیجه، تجربه‌ی عشق الهی می‌شود. (ویراستار)



دین و عرفان

• اصل

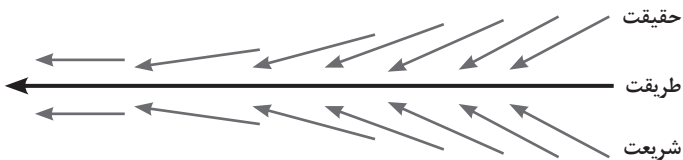
دین، مجموعه‌ی قوانین و مقررات هدفمند برای انسان و جامعه است که بر اساس حکمت و هوشمندی الهی، به انسان‌ها عرضه شده است و آن‌ها باید برای شناخت نیازها و ضروریات وجودی خود، طی کردن مسیر تعالی و رفع موانع آشکار و نهان این مسیر، از آن بهره‌مند شوند.

• اصل

بدون شک، انسان برای رسیدن به کمال و تعالی، نیازمند نشانه‌ها و راهنمایی است. در عرفان کیهانی، هر چیزی اعم از انسان، حیوان، نبات و جماد که به نحوی در راستای شناسایی و درک قوانین حاکم بر جهان هستی، انسان را یاری کند، «واسطه‌ی هدایت» است. اما «واسطه‌های دینی» به افرادی اطلاق می‌گردد که به دلیل خصوصیات منحصر به فرد خود در رابطه با کمال، در رمز گشایی وحی الهی و آگاهی‌های مثبت، توضیح آن‌ها به زبان ساده‌ی کاربردی و انتقال آن به هم‌نوعان خود، همت گماشته‌اند و معلمان و الگوهای شاخص برای بشریت و انگشت‌های اشاره به سمت وحدت می‌باشند.

• اصل

در عرفان کیهانی (حلقه) مسیر اصلی حرکت، طریقت است که در طی آن، آگاهی‌هایی درباره‌ی شریعت و نسبت به حقیقت دریافت می‌شود و در انتها هر سه بر یکدیگر منطبق می‌گردند. این حرکت می‌تواند مطابق شکل زیر باشد و این بدان معنی است که در مسیر طریقت، انسان به کاربرد شریعت پی می‌برد و به حقیقت نیز نائل می‌گردد.



انسان برای شکل‌گیری و رشدیابی در مسیر کمال، باید طوری عمل کند که آفریننده‌ی دانای او در طرح عظیم خلقت برای وی در نظر گرفته است. از این رو، خداوند هزاران هزار نبی و خیر گیرنده و پیام‌آور را مستعد و موظف کرده است که به عنوان رسول و فرستاده، به ابلاغ پیام‌های الهی و انداز و تبشیر بشر بپردازند و نحوه‌ی حرکت در مسیر کمال را برای او ترسیم کنند.

• اصل

معرفت مراسم و مناسک دینی، بر انجام نا آگاهانه‌ی آن‌ها ارجحیت دارد. بدون معرفت، هیچ‌یک از این مراسم به نتیجه‌ی ارزشمند خود نمی‌رسد.



ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها

• اصل

در عرفان کیهانی، هر عملی که انسان را از کمال دور کند، «گناه» است و هر عملی که انسان را به کمال نزدیک سازد، «صواب» محسوب می‌شود.

• اصل

کسانی که به درک وحدت الهی (درک «لا اله الا الله») رسیده‌اند و در راه حرکت از کثرت به وحدت، انسان‌ها را دعوت به صلح و آشتی با خدا، خود، جهان هستی و دیگران می‌کنند، «موحد» نامیده می‌شوند و کسانی که آن‌ها را به جدایی و کثرت سوق می‌دهند، منافق نام می‌گیرند.

• اصل

در زندگی زمینی، مقام انسان صالح، بالاترین مقامی است که انسان می‌تواند به آن برسد و عمل صالح به تمام اعمالی اطلاق می‌شود که انسان را به صلح نزدیک می‌کند. به عبارت دیگر، صالح کسی است که به صلح رسیده و منظور از صلح، عبارت است از:

- صلح نسبت به خود

- صلح نسبت به جهان هستی

- صلح نسبت به خدا

- صلح نسبت به دیگران

صلح با دیگران، از انواع دیگر صلح، سخت‌تر است و در عرفان کیهانی، دلیل انتخاب درمان برای شروع سیر و سلوک، نزدیکی به دیگران و کمک به آن‌ها، درک مشکلات و گرفتاری‌هایشان و رسیدن به این نکته است که انسان‌ها قابل ترحم می‌باشند. زیرا به این ترتیب، صلح با دیگران بهتر انجام می‌گیرد.

• اصل

در عرفان کیهانی، «صبر»، نوعی هم‌فازی و هماهنگی است و به طور عمده، به معنی عدم دیکتاتوری و تعیین تکلیف نسبت به زمان می‌باشد. بنابراین، صابر کسی است که نسبت به زمان دیکتاتور نیست و نسبت به آن، تعیین تکلیف نمی‌کند. (صابر بودن یکی از شرایط دریافت آگاهی است).^۸

• اصل

جهان هستی، تجلی الهی بوده، ناشی از شعور و هوشمندی خداوند است. از این رو، تمام اجزای آن باید مورد احترام انسان باشد و هتک حرمت و پوشاندن تقدس هر جزء از جهان هستی، «کفر» محسوب می‌شود.

• اصل

تباه و ضایع کردن هر جزئی از اجزاء جهان هستی و جلوگیری از شکوفایی هر یک از این

۸. به میحث «عدم شناخت، فهم و درک زمان» در کتاب «بینش انسان» از همین نویسنده مراجعه شود.

تجلیات الهی، «فساد» محسوب می‌شود.

• اصل

نام خداوند در رأس همه‌ی نام‌ها قرار دارد و خواندن و استعانت فقط سزاوار اوست و نقض آن، شرک است. (اصل «ایاک نعبد و ایاک نستعین»)
مهم ترین مصادیق بارز شرک عبارتند از:

- شخص پرستی
- روح پرستی
- مرده پرستی
- مکان پرستی
- کتاب پرستی
- خود پرستی
- دنیا پرستی
- ظاهر پرستی

هوشمندی و شعور الهی (یدالله) واسطه‌ای بین انسان و خدا است که به عنوان کارگزار و به صورت‌های مختلف نقش یداللهی خود را ایفا می‌کند و پل ارتباط میان عالم پایین و عالم بالا محسوب می‌شود.

• اصل

قضاوت [کیفی] فقط مختص خداوند است.

• اصل

چنان که در متون دینی سفارش شده است، آنچه برای خود نمی‌پسندیم، برای دیگران

نیز نباید بپسندیم.



عبادت

• اصل

«عبادت» یعنی به جا آوردن رسالت بندگی و خود بر دو نوع است: عبادت نظری و عبادت عملی. از منظر عرفان کیهانی، عبادت نظری، ارتباط کلامی با خداوند [و انجام ظاهری آداب عبادی تلقی می‌شود] و عبادت عملی، در خدمت خداوند بودن است و چون او از هر عمل ما بی‌نیاز می‌باشد، از این رو خدمت ما به تجلیات او معطوف می‌شود. به عبارت دیگر، عبادت عملی، طی کردن راه کمال و خدمت به جهان هستی (خدمت به انسان‌ها، طبیعت و ...) است.^۹

۹. الف) به نظر می‌رسد که توضیح مندرج در این اصل، با توجه به دیدگاه‌های خاص عرفان کیهانی درباره‌ی «عبادت» کافی نیست. برای آشنایی با دیدگاه این عرفان نسبت به اهمیت عبادات دینی و لزوم ارتقای کیفی آن‌ها، می‌توان به مبحث «عرفان و عبادت» در کتاب «انسان و معرفت» مراجعه کرد. ب) تأکید بر خدمت به جهان هستی، تأکیدی بر بی‌نیازی خداوند از عبادت بشر و مفید بودن آن برای خود او (به عنوان یکی از اجزای این جهان) است. ضمن این که دستگیری از دیگران (به عنوان اعضای دیگری از جهان هستی) علاوه بر پیامدهای مفید اجتماعی، موجب رهایی از از خودبینی و اسارت در خویشتن و آثار کمالی دیگر نیز خواهد شد و به همین دلیل، به عنوان یکی از ارکان بندگی، مورد توصیه‌ی دین است و در این عرفان نیز از آن حمایت می‌شود. (ویراستار)

• اصل

چنان که در متون دینی اشاره شده است، انگیزه‌ی عبادت بر سه نوع تقسیم می‌شود:

- عبادت بردگان یا عبادت از روی ترس (ترس از مرگ، قبر، دوزخ و ...)

- عبادت مزدوران یا عبادت از روی طمع مزد و پاداش (طمع بهشت و نعمت‌های

بهشتی و...)

- عبادت آزادگان یا عبادت از روی عشق الهی

نوع عبادت و خواسته‌ی هر کسی، بستگی به میزان درک و فهم او از خداوند دارد و همان

گونه که یک بچه آب نبات چوبی را به انبوهی از آگاهی ترجیح می‌دهد، ممکن است که برای

مثال، کسانی حوریان بهشتی را به عشق الهی ترجیح دهند. در عرفان کیهانی (حلقه)، عبادت

از روی عشق الهی مورد نظر و مطلوب است.

• اصل

انگیزه‌ی اعمال مثبت انسان، رسیدن به کمال است. بنابراین، در انجام این اعمال، هیچ

منتی بر خدا و خلق خدا روا نیست.

• اصل

رضای خدا آن است که انسان به او برسد.



ذکر و دعا

• اصل

دعای مورد نظر در عرفان کیهانی (حلقه)، «در خواست کمال و عشق الهی و رسیدن به او» است.

• اصل

«ذکر»، درجات مختلفی دارد و می‌تواند از مرحله‌ی «لفظ و مانترا» بالاتر رود و «یاد خداوند» باشد و حتی باید از این درجه هم بالاتر رود و به «حس حضور خداوند» ارتقا پیدا کند. («یاد کردن» در خصوص غایب صورت می‌گیرد؛ در صورتی که او حاضر است). بنابراین، کیفیت ذکر خداوند، با این ترتیب ارتقا می‌یابد:

۱- ذکر زبانی الله (که اگر توجه را از خود خداوند به سوی خود معطوف کند، شرک و رفتن به سوی «من دون الله» است).

۲- ذکر قلبی الله

۳- ذکر وجودی الله (یکی از انواع ذکر وجودی، حس حضور است که همراه با درک

بی‌نامی الله می‌باشد).^{۱۰}

۱۰. به مبحث «درجات ذکر» در کتاب «انسان و معرفت» مراجعه شود. (ویراستار)



اصالت اندیشه

• اصل

اندیشه مهم است؛ نه صاحب اندیشه (اصل اصالت اندیشه).

• اصل

همه‌ی انتخاب‌های انسان، باید از طریق بررسی اندیشه انجام شود. (الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ)

• اصل

در رویارویی اندیشه‌ها و سنجش عملی آن‌ها، میزان کارایی و مفید بودن هر یک مشخص می‌شود و تفاخر به یک اندیشه و اظهار برتری بر اساس آن (این که کسی بگوید من بهتر هستم)، دلیل بر خامی و شیطانی اندیشیدن است. (اصل دوری از «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»)



فرادرمانی

• اصل

نام شاخه‌ی درمانی در عرفان کیهانی، «فرادرمانی» است. این نام از دیدگاه این مکتب نسبت به انسان (که دیدگاه «فراکل‌نگری» نام دارد) اتخاذ گردیده است.

• اصل

«فراکل‌نگری» نگرشی است که در آن، انسان به عظمت و وسعت جهان هستی دیده می‌شود. در این دیدگاه، انسان متشکل است از کالبدهای مختلف، مبدل‌ها، کانال‌ها و حوزه‌های انرژی، شعور سلولی، ... و بی‌نهایت اجزای ناشناخته‌ی دیگر.

• اصل

فرادرمانگری هیچ‌گونه کارما و عکس‌العمل منفی برای انسان ندارد و برای انجام آن، نیاز به کسب اجازه از خود فرد نیست؛ زیرا توسط شعور الهی انجام می‌شود؛ نه توسط درمانگر.

• اصل

فرادرمانگری، یک روش تجربی برای درک عرفانی کمال است و در راه رسیدن به اهداف زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد:

-شناسایی و آشنایی عملی با هوشمندی حاکم بر جهان هستی (شعور الهی) و
خداشناسی

-رهایی از اسارت خویشتن

-خدمت به خلق و انجام عبادت عملی

-شناختن گنج درون و توانایی‌های ماورایی مثبت

-انسان شناسی (به عنوان بخشی از خودشناسی)

- حرکت در جهت نزدیکی به دیگران و فراهم کردن راه نجات جمعی (کمال جمعی)

• اصل

«درمانگری» پس از مکتوب کردن سوگندنامه (تعهد اخلاقی مبنی بر استفاده‌ی مثبت و انسانی) به فرد تفویض می‌شود و با دریافت لایه‌ی محافظ (که درمانگر را در مقابل تشعشعات شعور معیوب سلولی و سایر تشعشعات منفی و تداخل موجودات غیر ارگانیک محافظت می‌کند)، آغاز می‌گردد.

• اصل

نظر به این که درمان توسط شعور کیهانی صورت می‌گیرد، درمانگر حق ندارد هیچ نوع از انواع بیماری‌ها را غیر قابل علاج بداند.

• اصل

شبکه‌ی شعور کیهانی، مجموعه‌ی هوشمندی حاکم بر جهان هستی است و ماده یا

انرژی نیست. بنابراین، بُعد زمان و مکان بر آن حاکم نمی‌باشد و درمان از راه دور و نزدیک توسط آن امکان‌پذیر است.

• اصل

نظر به این که فرادرمانی توسط شعور کیهانی انجام می‌گیرد، درمانگر نمی‌تواند از بابت آن، چیزی را به خود منتسب کند.

• اصل

نظر به این که فرادرمانی، فقط توسط شعور الهی انجام می‌شود، هنگام انجام این درمان، تعداد نفرات درمانگران یا درمانگیران، مهم و تعیین‌کننده نیست.

